

بحران هویت

با نگاه به

جوانان استان ایلام

علی حسین صالحی زلانی

کارشناس ارشد جامعه شناسی

مقدمه

نگاه به انسان از زوایای مختلف و نگرش‌های متفاوت برحسب تعاریف متفاوت از او شده است. از جمله موجودی فرهنگ ساز، ناطق، سیاسی، اجتماعی و... آنچه در این مقاله مورد نظر است اجتماعی بودن انسان و شرایط عینی و ذهنی شکل‌گیری شخصیت اوست، اما قصد بر آن نیست که روند شکل‌گیری شخصیت انسان به صورت دقیق و همه جانبه بررسی شود بلکه قصد آن است که از زاویه‌ای خاص به مسئله نگاه شود و آن نقش تضاد و توافق با جامعه و تأثیر آن در شکل‌گیری هویت مستقل یا عدم شکل‌گیری هویت است.

نقش تضاد و توافق با جامعه در شکل‌گیری هویت فردی^۱

آنچه بر سرآن، از میان صاحب‌نظران اختلاف نیست این است که انسان به هنگام تولد، همراه خود توانمندی‌های را جهت یادگیری و اجتماعی شدن و زندگی با دیگران دارد و این توانمندی‌ها، شکوفا نخواهد شد جز با حضور در اجتماع و زندگی با دیگران. خلاصه آنکه به دور از بی‌توجهی به توانمندی‌های زیستی، انسان زاینده تعامل اجتماعی و زندگی با دیگران است، اما اگر مقصود از آن موجودی باشد که تنها قابلیت اجتماعی شدن دارد یا به دیگر معنی او را موجودی موافق و صرفاً مشتاق برای دنباله‌روی و همکاری با دیگران بدانیم سخت دچار اشتباه شده‌ایم زیرا شخصیت انسان با تفاوت‌های آشکاری که در جامعه وجود دارد، توسعه یافته و تثبیت می‌شود^۲ و در نتیجه خواستار و نیازمند مواجه شدن با این تفاوت‌ها است. تکامل و تثبیت شخصیت در برگرفته جریان تمایزگذاری میان تفاوت‌ها و همانندی‌هایی است اما همانندی‌ها نیستند که برای تمایزگذاری میان فرد و دیگران ضروری می‌باشد^۳؛ آنچه که اهمیت دارد (به ویژه در زمان جوانی) تفاوت‌ها با دیگران است.^۴ به علاوه کلیه تفاوت‌های موجود میان انسانها دارای اهمیت مشابهی در شکل‌گیری هویت نمی‌باشند و همیشه باعث مشکلات نیز نیستند. مگر آن دسته از تفاوت‌ها که نتیجه آنها از نظر ارضاء خواسته‌ها (فیزیولوژیک و قانونی) مفید یا زیان آور می‌باشند و یا باعث کاهش و یا اجتناب از بعضی محرومیت‌ها می‌گردند. هنگامی که افراد با همدیگر تفاوت داشته باشند (به صورتی قابل فهم برای دیگری) احتمال دارد که از این وجه تمایز آگاهی داشته باشند.

هنگامی که فرد خواستار چیزهایی است که دیگری (غیر از خود) تمایلی به فراهم نمودن آنها ندارد، فرد ناچار به تعیین موقعیتش می‌گردد؛ یعنی تفاوت‌های موجود میان خود و دیگری را به صورتی واضح مشخص نماید. در این وضعیت است که فرد می‌تواند تصویری از خود را آغاز کرده (شکل‌گیری هویت) آن را گسترش دهد.

تکامل خود در فرد (ego's self) تنها تحت تأثیر نظام مبتنی بر هم‌نوایی متقابل با دیگری، شکل نمی‌گیرد، بلکه قطع رابطه تکمیلی (Complementarity) با دیگری نیز در این امر مؤثر است^۵ (که در صورت شکل‌گیری هویت یا خود ممکن است) تجمع و سازمان یافتن تفاوت‌هایی که تصور می‌شود با دیگران وجود دارد شکل‌دهنده تصویر فرد از تفاوت‌هایی است که با دیگران دارد، بنابراین محدوده خود را مشخص می‌سازد. تفاوت‌های که فرد با دیگران دارد و شکل‌دهنده تصویر دیگران در ذهن می‌باشد به عنوان تمایز از و دیگران، که سازنده «فردیت» (هویت، خود) وی می‌باشد، منعکس گردیده و تجربه می‌شود. آنچه در باره خود (self) تصور می‌شود و درجه آگاهی فرد نسبت به این خود، تحت تأثیر تضادهای اجتماعی (البته در یک روند سالم اجتماعی شدن) با دیگران قرار داشته، از آن طریق بهتر درک می‌شود. خود (هویت) در یک مقیاس فزاینده زمانی به موضوعی (object) برای فرد تبدیل می‌شود که انگیزه‌هایش و واکنشی همگام با انتظارات دیگران نبوده و پاسخ‌های دیگران نیز مطابق با انتظارات وی نباشد. «خود» در اثر کنش‌های متقابل اجتماعی رشد می‌کند و اجتماعی بودنش از آن سرچشمه می‌گیرد و از همین طریق هم نقاط مشابه او و تفاوت‌هایش با دیگران شکل می‌گیرد. ابعاد مختلف «خود» تحت تأثیر انواع مختلفی از کنش‌های متقابل اجتماعی قرار می‌گیرند. «خود» با این وظیفه مواجه می‌گردد که موقعیت خود را از نظر ابعاد خوبی (goodness) و توانایی (Potency) مشخص ساخته بهبود بخشد و میان این دو تعادلی برقرار سازد، همچنان که ناچار است در همه موارد این چنین کند. «خود» ممکن است برای مثال ارزیابی اعتبار خود را به در ضمن هم‌نوایی با انتظارات دیگران و ارزش‌های گروه تجربه کند. که در این صورت مورد تأیید دیگران واقع گردیده و تصویر خوبی از خود را تجربه می‌کند، اما ارزیابی اعتبار «خود» با اعتماد به خود (self - regard) متفاوت است. زیرا این حالت دوم

آنچه در استان ایلام حاکم است که می‌توان آن را با مفهوم شکاف بین نسلها

مشخص نمود. نسل جوان استان به علت تغییر و جابجایی

در منابع معرفتی و متنوع شدن این منابع معرفتی، تفاوت چشمگیر

آن با منابع معرفتی نسل قبل از خویش، به لحاظ نگرش و علائق و شکل‌گیری

ابعاد «خود» (ارزیابی اعتبار خود و اعتماد به خود)

متفاوت از نسل‌های قبل (نسل پدران و مادران) اجتماعی شده است

شکاف بین نسلها و بحران هویت در میان جوانان ایلام

آنچه بیان شد ناظر بر شرایط عادی فرایند اجتماعی شدن به جای فرد است نه حالتی که در آن فرایند اجتماعی شدن افراد جامعه با روندی غیر عادی مواجه شده باشد، مانند آنچه در استان ایلام حاکم است که می‌توان آن را با مفهوم شکاف بین نسلها مشخص نمود. نسل جوان استان به علت تغییر و جابجایی در منابع معرفتی و متنوع شدن این منابع معرفتی، تفاوت چشمگیر آن با منابع معرفتی نسل قبل از خویش، به لحاظ نگرش و علائق و شکل‌گیری ابعاد «خود» (ارزیابی اعتبار خود و goodness و potency اعتماد به خود) متفاوت از نسل‌های قبل (نسل پدران و مادران) اجتماعی شده است.

فرایند اجتماعی شدن عادی زمانی است که نسل هدایت‌گر (تربیب‌کننده) بتواند منابع معرفتی شکل‌گیری شخصیتی-نسل تربیت شوند. را حتی الامکان و به صورت نسبی تعیین و به کار بندد. در این حالت شکل‌گیری ابعاد «خود» (ارزیابی اعتبار خود و اعتماد به خود «هویت و فردیت») متصل به نسل قبل است و حالتی متعادل بر روند شکل‌گیری «خود» حاکم است. اما در استان ایلام و در شرایط حاضر به علت تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی و تغییر و متنوع شدن منابع معرفتی برای نسل جوان، نسل پدران و مادران در بیشتر مواقع نه می‌تواند فرایند اجتماعی شدن را برای نسل بعدی مشخص و هدایت کند و نه می‌تواند بسیاری از علائق و تمایلات نسل جوان را بفهمد. شاید با این توصیف نتیجه‌گیری زود هنگام صورت گیرد که

از توانایی خود ناشی می‌گردد. برخلاف ارزیابی اعتبار «خود»، اعتماد به خود ممکن است هنگامی تجربه شود که «خود» انتظارات دیگران را «نقض» می‌نماید، یعنی هنگامی که «خود» به جای اینکه به همنوایی یا همکاری دیگران بپردازد از آنها و خواسته‌هایشان فاصله گرفته و استقلال خود را از آنها حفظ می‌کند. در حالی که ارزیابی اعتبار «خود» در اثر «توافق جمعی» پدید می‌آید، اعتماد به خود به علت عدم توافق با جمع حاصل می‌گردد (که استقلال و چیستی فرد را مشخص می‌نماید)؛ تجربه‌ای که فرد ممکن است حتی در صورت عدم تأیید دیگران، به ناچار با آنها مواجه گردد و از این طریق بر استقلال خود صحنه بگذارد. اعتماد به خود ممکن است هنگامی تجربه شود که «خود» بتواند از اهداف خود با وجود مخالفت‌های دیگران آگاه بوده (زمانی است که هویت شکل گرفته) و بنابراین به جسای پیروی از معیارهای رایج فرهنگی از آن کجروی نماید. «خود» هنگامی که مورد تأیید دیگران واقع شود، یعنی در توافق جمعی، خود را خوب تجربه می‌کند و برعکس در تضاد جمعی، خود را در برابر دیگران نیرومند و مستقل می‌پندارد. اما توافق جمعی چون در اثر همنوایی با ارزشهای اجتماعی پدید می‌آید خود را شبیه به خودهای دیگر ساخته و هویت و فردیت او را نامشخص می‌گرداند. فقدان تشنج و حس تعیین حدود فردی با دیگران، خط میان «خود» و دیگران را متزلزل و نامشخص می‌گرداند؛ بنابراین تضاد و توافق در تکامل یک هویت منفرد، بالغ و قابل قبول از اهمیت مشابهی برخوردارند (خود متعادل بدون وجود مرزی با دیگران و تفاوت‌هایی با آنها نمی‌تواند وجود داشته باشد).

رشد و شکل‌گیری اعتماد به خود (هویت) در نتیجه رشد تفاوت‌ها و تضادها با اجتماع است. این درست نه درحالتی که جامعه سدی محکم در مقابل بروز علائق و خواسته‌ها و ارضاء نیازهای جوان ایجاد کرده باشد، ارزیابی اعتبار خود و اعتماد به خود در روند عادی حالت متعادل دارد، و قسم دوم آن موجب شکل‌گیری هویت و فردیت نزد افراد است نه زمانی که فرد در ابهام و شک و تردید و بی‌تصمیمی فرو رفته و خود را در مقابل نسلی می‌بیند که حاضر نیست به او توجه کند و نیازها و علائق او را بفهمد. نسل جدید نیز نیازها و تعلقات قبلی را نه می‌داند و نه می‌فهمد؛ بنابراین شکاف بین نسل‌ها ایجاد می‌شود. مشکلات ناشی از این وضعیت و وضعیت بیمارگونه اقتصاد جامعه، بی‌توجهی‌های مختلف به نیازهای جوان از زوایای مختلف، جوانان را به سمت دو نوع تعدیل (هماهنگی) در برخورد با جامعه می‌کشاند؛ یکی اینکه جوان در برخورد با موانع عدیده، راه تعدیل (هماهنگی) ساکن را پیش گیرد و تسلیم محض خواسته‌های خانواده و جامعه گردد و به سمت یک رنگی با جامعه بدون شکل‌گیری آگاهی فردی حرکت نماید که در این حالت فقط بعد «ارزیابی از خود» (خوبی goodness) شخصیت او شکل می‌گیرد و اعتماد به خود و بروز توانایی‌ها نزد او به فراموشی سپرده می‌شود و دچار نوعی از بحران هویت است. چرا اینگونه است؟ در جامعه‌شناسی ما این وضعیت را همنوایی می‌گوییم نه بحران هویت. شاید در نوع دوم بحران هویت مصداق بیشتری یابد زیرا هویت و فردیت (اعتماد به خود) در او رشد نکرده است. در حالت دوم جوان به تعدیل متحرک یا متغیر می‌رسد؛ یعنی برخلاف نوع قبلی، به ظاهر با خانواده و جامعه هماهنگ است (هماهنگی ظاهری است) اما در پنهان به علت عدم امکان بروز توانایی‌های فردی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، سیر به سوی منفی‌بافی و مخالفت پنهانی و شکل تخریبی آن را دارد. در این حالت نیز با آنکه فرد ممکن است در تضاد و تفاوت علائقی و رفتاری با جامعه باشد اما شکل منفی و تخریبی به خود می‌گیرد و بیشتر عکس‌العملی است نه مبتنی بر رشد اعتماد به خود و خلاقیت و فردیت مستقل. اعمال فرد در مخالفت و منفی‌بافی همراه است با نوعی احساس گناه، بی‌اعتمادی و ناامیدی، و باز بیانگر عدم مشکل‌گیری بعد اعتماد به خود، شخصیت فرد (هویت و فردیت) است و فرد در این حالت نیز

دچار نوعی بحران هویت است و در بروز خلاقیت‌ها و توانایی‌های (Potency) خود دچار مشکل است.^۶

هر دو حالت تعدیل (هماهنگی) ساکن و متغیر که اولی به خودآزاری و دومی به دیگر آزاری منجر می‌شود، در میان جوانان استان ایلام به فراوانی قابل رؤیت است. فرد زمانی در توافق و تفاوت با جامعه (به صورت منطقی) به اعتماد به خود (بروز توانایی‌ها) می‌رسد، به فردیت و هویت مستقل نائل می‌شود. این در صورتی است که توافق و تفاوت با جامعه را با آگاهی و در مسیر اهداف خویش تعیین نماید. در حالی که تضاد و توافق بسیاری از جوانان حالت عکس‌العملی و همراه با احساس گناه و ترس است. عبدالرسول کریمی معتقد است:

«هرگاه فرد در یافتن هویت خود و پاسخ به سؤال‌های مطرح شده دچار شک و تردید شود، دچار بحران، سردرگمی، بی‌هدفی و یک نوع افسردگی و یأس می‌گردد و در عین حال به تصور منفی از خود دچار می‌شود و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد.^۷

در چنین حالتی فرد در زمینه‌های زیر دارای احساس شک و تردید است (حداقل سه مورد):

- ۱- اهداف بلند مدت ۲- انتخاب شغل ۳- الگوی رفاقت ۴- رفتار و تمایل جنسی ۵- تشخیص مذهبی ۶- نظام ارزشهای اخلاقی ۷- تعهد گروهی ۸- اختلال در تنظیم وقت ۹- نداشتن روحیه ابتکار ۱۰- داشتن دید منفی به آینده.

به هنگام بحران هویت نوجوان و یا جوان شدیداً دچار اضطراب و ناراحتی ذهنی است و نمی‌تواند جنبه‌های مختلف شخصیت خود را هماهنگ سازد. بحران موجب اشکال در سازگاری و اشکال در هویت اجتماعی و حرفه‌ای می‌شود. تشخیص به موقع شکل و عوامل ایجادکننده آن می‌تواند نقش مؤثری در ترسیم آینده بهتر برای جوانان داشته باشد.

نتیجه‌گیری

در ابتدای سخن و پس از طرح مقدمه، در بخش دوم مطلب، تحت عنوان نقش تضاد و توافق در شکل‌گیری هویت فردی، به چکیده‌ای از نظر است کولی، مید و مخصوصاً پارسنز پرداخته شد و در خلاصه‌ای تقریباً گویا سعی شد شکل‌گیری هویت فردی (خود) در سطح «ارزیابی اعتبار خود» و «اعتماد به خود» بویژه با تأکید بر قسمت فردیت

فرد زمانی در توافق و تفاوت با جامعه (به صورت منطقی)

به اعتماد به خود (بروز توانایی‌ها) می‌رسد، به فردیت و هویت مستقل

نائل می‌شود. این در صورتی است که توافق و تفاوت با جامعه را

با آگاهی و در مسیر اهداف خویش تعیین نماید.

در حالی که تضاد و توافق بسیاری از جوانان حالت عکس‌العملی

و همراه با احساس گناه و ترس است

خویش باشند. چنانکه دیده می‌شود بسیاری از شاخصه‌های بحران هویت که نتیجه چنین وضعیتی است بطور بارز، نزد جوانان مشاهده می‌گردد.^۸

پی‌نویس‌ها:

- ۱- گولدتر، ۱۳۶۸، صص ۲۵۶-۲۳۶
- ۲- تنهایی، ۱۳۷۴، ۴۳۳-۴۰۹
- ۳- همان
- ۴- تنهایی، ۱۳۷۴، ۴۳۳-۴۲۶
- ۵- برداشتی از نظرات «تالکوت پارسنز» (رابطه فرد و نظام اجتماعی).
- ۶- برداشتی از فروم، اریک، «گریز از آزادی»، صص ۲۵-۱۸.
- ۷- کریمی عبدالرسول «بررسی عزت نفس و هویت یابی...» ص ۹.
- ۸- این حالت در جامعه ایلام بیشتر به چشم می‌خورد چون در شرایط گذار بسر می‌برد.

منابع و مآخذ:

- ۱- ابوالحسن تنهایی، حسین، «درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی» گناباد: نشر مرنندیز، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- ۲- فروم، اریک، «گریز از آزادی» ترجمه داود سلیمانی، تهران: گلشائی، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- ۳- کریمی، عبدالرسول - «بررسی عزت نفس و هویت یابی...» تهران: (بی‌جا)، ۱۳۷۵، پایان نامه کارشناسی ارشد، با راهنمایی دکتر شکوه نوابی نژاد و مشاوره دکتر عزت‌الله نادری
- ۴- گولدتر، آلوین، «بحران در جامعه شناسی غرب» ترجمه فریده ممتاز، تهران و شرکت سهامی انتشار ۱۳۶۸.

انسان (توانایی‌ها و اعتماد به خود) ترسیم شود و سپس با ترسیم وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان ایلام در یک خلاصه کلی و تعیین شاخصه بارز جامعه در حال گذر ایلام با عنوان شکاف نسله‌ها، مشخص گردید که انقطاع فرهنگی (بین فرهنگ دو نسل) و شکاف نسله‌ها و وضعیت خاص جامعه ایلام، جوانان را در محمل گرایش به سمت دو نوع تعدیل: ساکن و متغیر (هماهنگی مُریدگونه و هماهنگی ظاهری و درعین حال منفی باف) سوق داده است که در هر دو صورت ابعاد خود (ارزیابی اعتبار خود و اعتماد به خود) مخصوصاً هویت و فردیت شخص دچار تزلزل و بحران است و جوانان بسیاری، دچار نوعی سردرگمی هویتی و فردیتی هستند که نه حلقه‌های بریده فرهنگ سنتی می‌تواند هدایت‌گر آنها باشد و نه فرهنگ جدید می‌تواند توجیه‌گر، مقبولیت‌ساز و هویت‌ساز باشد. از طرفی پشت به پدران و مادرانی کرده که بسیاری از عناصر فرهنگی ساخته آنها، دیگر در شرایط فعلی، قدرت پاسخگویی و هدایت‌گری نسل راز دست داده است و از طرفی رو به فرهنگی دارد که جایگاه مقبولیت‌سازی را برای آنان نزد نسل پدران و مادران ندارد. انقطاع فرهنگی، در حال گذر بودن جامعه و در پایان شکاف بین نسله‌ها، از ویژگیهای بارز فرهنگ استان ایلام است. در چنین شرایطی روند طبیعی و زنجیروار (فرایندی) اجتماعی شدن و شکل‌گیری هویت فردی، بویژه در سطح اعتماد به خود و بروز توانایی‌ها و شکل‌گیری هویت فردیت دچار بحران است و افراد نوجوان و جوان استان قرار گرفته در چنین بستری، نمی‌توانند دارای هویت و فردیت مستقل و خلاق در مسیر حرکت مثبت جامعه و